

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا
سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۸، پیاپی ۹۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

بررسی روش و بینش تاریخی عباسقلی آقا باکیخانوف (با تکیه بر کتاب گلستان ارم)

جلیل نایبیان^۱
فرشاد جعفری^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۶

تاریخ تصویب: ۹۲/۲/۳۱

چکیده

عباسقلی باکیخانوف جزو معدود مورخان دوره‌ی معاصر است که از علوم و فنون جدیدی همچون جغرافیا، باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، فولکلور و... در تألیف اثر تاریخی‌اش بهره گرفته و دایره‌ی تاریخ را فراخ‌تر از آن دیده که گذشتگان می‌انگاشتند. وی برخلاف بیشتر مورخان پیشین که فقط به تاریخ سیاسی توجه داشتند، پا را از دایره‌ی سنت‌های تاریخ‌نگاری قدیمی فراتر نهاده و به موضوعاتی چون تاریخ اجتماعی، اقتصادی، ادبی، فرهنگ و تمدن و.. پرداخته است. وی بیشتر روایاتی را که در تألیف اثرش به کار گرفته است، نقد می‌کند. وی در تاریخ نقشی برای قضا و قدر قائل نبوده و به تاریخ فقط از بُعد عبرت‌آموزی نمی‌نگرد، بلکه آن را وسیله‌ای برای پی بردن به علل

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز jnayebian@gmail.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی - دانشگاه ارومیه f_jafari80@yahoo.com

زوال و ترقی ملت‌ها و جوامع و معیار تشخیص نیک و بد آن‌ها می‌انگارد. در کنار این خصوصیات و مزایا، کار او نقایصی هم دارد. باکیخانوف به موضوعاتی چون اقشار و طبقات، تجارت و زندگی کوچ‌نشینی پرداخته است، در حالی که آثاری همچون قراباغ نامه‌ها از این موضوعات غافل مانده‌اند. تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی **گلستان ارم** سلسله‌ای بوده است؛ با این حال هیچ یک از آثار هم‌دوره‌ی **گلستان ارم** همچون قراباغ نامه‌ها که چند دهه بعد از **گلستان ارم** نوشته شده‌اند، به پای کار باکیخانوف نرسیده‌اند.

واژگان کلیدی: عباسقلی باکیخانوف، **گلستان ارم**، روش و بینش تاریخی، تاریخ‌نگاری، قراباغ نامه‌ها.

طرح مسئله

در این مقاله کتاب **گلستان ارم**، اثر عباسقلی آقا باکیخانوف را نقد و بررسی می‌کنیم. در انجام این تحقیق از منابع متعددی استفاده شده است؛ از جمله متن فارسی کتاب که در سال ۱۹۷۰ م. چاپ شده و عبدالکریم علی‌زاده مقدمه‌ای به سه زبان روسی، فارسی و ترکی آذربایجانی بر آن نوشته است و ترجمه‌ی ترکی آن مورد استفاده قرار گرفته است. در بررسی شرح حال و آثار مؤلف، بیشتر از مطالبی که خود باکیخانوف در آخر کتاب ارائه کرده، می‌توان بهره برد. همچنین محمد علی تربیت، مطالبی تقریباً جامع، اما مختصر از آثار و حیات باکیخانوف را در کتاب **دانشمندان آذربایجان** آورده است. جواد هیئت در کتاب **نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان (آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش)** که آن را به ترکی نگاشته، مطالبی سودمند درباره‌ی وی ارائه کرده است. متن اصلی کتاب **گلستان ارم**

که در ایران چاپ شده، حاوی مقدمه‌ای از ناشر در باب زندگی نامه‌ی باکیخانوف و معرفی کتابش است. همچنین مقاله‌ی ارزشمندی از رحیم رئیس‌نیا با عنوان «گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا (باکیخانوف)» در فصلنامه‌ی تاریخ روابط خارجی چاپ شده است.

به مقتضای موضوع مقاله، سؤالات پژوهش بیشتر از نوع توصیفی (چیستی؟) است تا تبیینی و تحلیلی (چرایی؟ و چگونگی؟). این سؤالات عبارت‌اند از:

۱. باکیخانوف چه تصور و شناختی از علم تاریخ داشته است؟

۲. مورخ در تدوین اثر خود از چه علوم و فنونی استفاده کرده است؟

۳. کتاب مورخ چه جایگاهی در بین آثار هم دوره خود دارد؟

تألیف کتاب در ۱۲۵۷ق (۱۸۴۱ م) به پایان رسیده است، اما چاپ آن به مدت طولانی حدود ۸۵ سال به تأخیر افتاده است. در سال ۱۳۴۵ ق (۱۹۲۶ م) ترجمه‌ی روسی و در سال ۱۳۷۰-۷۱ق (۱۹۵۱ م) ترجمه‌ی ترکی آن چاپ شده و سال ۱۳۹۰ ق (۱۹۷۰ م) متن انتقادی کتاب توسط عبدالکریم علی زاده و جمعی از آکادمیسین‌های آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان به چاپ رسید. کتاب با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که توسط عبدالکریم علی زاده در مورد گلستان ارم، خصوصیات آن و شخصیت و گرایش‌های مورخ و... نوشته شده است.

گلستان ارم در ایران با ویراستاری مهدی کریمی توسط مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت خارجه به چاپ رسیده که شامل مقدمه‌ای از ناشر است. این کتاب در سال ۲۰۰۰ م. توسط م. عسکرلی به ترکی آذربایجانی ترجمه شد و ا. عسگرزاده هم آن را ویرایش کرد. همچنین مدخلی توسط م. شریفلی بدان الحاق شده که در چاپ سال ۱۹۵۱ نوشته شده بود. چاپ دیگر کتاب در ایران توسط انتشارات ققنوس انجام شده است.

گفتنی است که سه مقاله در مورد باکیخانوف و گلستان ارم در ایران چاپ شده است. اولی توسط رحیم رئیس‌نیا نوشته شده که نگاهی به افکار و آثار باکیخانوف داشته است و در فصلنامه‌ی روابط خارجی چاپ شده است. مقاله‌ی دوم، مقاله‌ی بسیار کم‌حجمی است از سیما سالور که در مجله‌ی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا به چاپ رسیده است. مقاله‌ی سوم ترجمه و تلخیص مقاله‌ی ه. عیسی‌خانلی است که در فصلنامه‌ی آران به چاپ رسیده است. نویسندگی این مقاله بیش از آنکه به گلستان ارم و عباسقلی آقا پردازد، به مسائل غیر مرتبط با موضوع مقاله، همچون تاریخ تعلیم و تربیت در قفقاز، به خصوص به زبان فارسی، می‌پردازد و اصرار عجیبی دارد تا نشان بدهد بیشتر آثار یا به طور دقیق‌تر، مهم‌ترین آثار باکیخانوف به فارسی بوده و وی توجه چندانی به زبان مادری‌اش (ترکی) نداشته است. در کل، بیشتر مطالبی که در ایران در مورد عباسقلی آقا و کتابش نوشته شده‌اند، مقدمه‌هایی بودند که مصححان و ناشران کتاب گلستان ارم نوشته‌اند؛ بنابراین اهمیت پژوهش حاضر بیشتر برای پر کردن خلاء موجود در این زمینه، یعنی تألیف مقاله‌ای مستقل در این حوزه است.

پیش درآمد

باکیخانوف از جمله مورخانی است که آن طور که باید و شاید جایگاهش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری مورد مطالعه قرار نگرفته است. فهرست آثار وی نشان می‌دهد که نویسنده‌ی پرکاری بوده و در حوزه‌ی تاریخ و ادبیات آثاری گران سنگ تألیف کرده است. اما از میان آثارش گلستان ارم به علت اهمیتی که دارد در نوع خود شاهکار محسوب می‌شود. باکیخانوف در دوره‌ای می‌زیست که افکار و علوم جدید در آستانه‌ی ورود به مشرق‌زمین بوده‌اند؛ بنابراین وی نیز از تأثیرات تمدن جدید برکنار نبوده است. وی در گلستان ارم به عنوان مورخی که به لحاظ زمانی در مرز بین تاریخ‌نگاری سنتی و تاریخ‌نگاری جدید قرار

گرفته، با اینکه به گذشتگان پست نکرده است، علوم و فنون جدید را در اثر خویش طوری به کار گرفته است که هرچند این اثر ریشه در گذشته‌ها دارد، اما بیشتر به آثار تاریخی جدید شبیه است تا کتب تاریخی قدیم که غالباً به دلیل نقل کردن حوادث و روایات، به دور از تجزیه و تحلیل بوده‌اند؛ بنابراین کتاب باکیخانوف در مرحله‌ی گذار از تاریخ‌نگاری سنتی به تاریخ‌نگاری جدید قرار می‌گیرد.

مقاله‌ی حاضر را در چندین مبحث ارائه می‌کنیم. در مبحث اول شرح حال باکیخانوف و مشخصات آثار وی را آورده‌ایم که به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و روسی نوشته است؛ همچنین نگاه کوتاهی به گرایش‌های اجتماعی و دینی وی داشته‌ایم. در مبحث دوم دیدگاه‌های مورخ نسبت به علم تاریخ و روش و بینش تاریخی وی را از لابه‌لای صفحات اثرش بررسی کرده‌ایم. در بخش‌های بعدی مقاله، روش وی در تاریخ‌نگاری و چگونگی برخوردش با روایات را آورده‌ایم؛ همچنین گلستان ارم را با آثار هم‌دوره‌اش (قرباغ نامه‌ها) مقایسه کرده‌ایم و به مزایا و کاستی‌های کار باکیخانوف در مقایسه با این آثار پرداخته‌ایم. در پایان، منابعی را که باکیخانوف کتابش را بر اساس آن‌ها آفریده، بررسی کرده‌ایم.

حیات و آثار باکیخانوف

عباسقلی آقا باکیخانوف، فرزند میرزا محمد ثانی باکویی، در سال ۱۲۰۸ ق (۱۷۹۳ م) در روستای امیر حاجان (ایمرجان) باکو متولد شد (تربیت، ۱۳۷۳: ۳۰۶). وی از خانواده‌ای مسلمان بوده و حدود بیست سال در حضور علمای باکو و قوبا (قبه) به تحصیل علوم دینی پرداخت. روس‌ها وی را به دلیل نیاز به مترجم زبان‌های فارسی و ترکی به تفلیس دعوت کردند. باکیخانوف از سال ۷-۱۲۳۶ ق (۱۸۲۱ م) در ستاد فرماندهی کل روسیه به عنوان

مترجم مشغول به کار شد. وی زبان روسی را یاد گرفت و ۲۵ سال به مترجمی پرداخت (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۷).

عباسقلی آقا در مذاکرات صلح بین روس‌ها و قاجارها مترجم پاسکویچ بود (تربیت، ۱۳۷۳: ۳۰۶). وی از دولت‌های قاجار، تزار و عثمانی مدال‌های مختلفی دریافت کرده و به مقام سرهنگی ارتقا یافته بود (باکیخانوف، ۱۳۷۳: ۳۰۶). باکیخانوف در سفر به سن پترزبورگ و تفلیس با ترقیات اروپا آشنا شد. مقارن حضور وی در تفلیس، شاعران و نویسندگان نام‌آوری مانند میرزا شفیع واضح، میرزا فتحعلی آخوندزاده، پوشکین، گریبایدوف، کوخلبکر، آبوویان، چاوچاوادزه، زابلوتسکی و بارتاشویلی در این شهر حضور داشتند. باکیخانوف با بعضی از این اشخاص روابط دوستی داشت (رئیس‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۹۱-۱۹۳).

منابع این دوره از شرکت عباسقلی آقا در کمیسیون تعیین سرحدات ولایت قراباغ، در نقش مترجم خبر می‌دهند. وی در طول این مأموریت در قراباغ سیاحت کرد و مطالبی را برای کتابی که سال‌ها بعد تحت عنوان گلستان ارم نوشت، آماده کرد (همان: ۱۹۴). عباسقلی آقا در سال ۵۰-۱۲۴۹ق (۱۸۳۴م) از امور دولتی استعفا داد و در قوبا (قبه) ساکن شد و آثار علمی خود را در همان جا نوشت (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۸). وی در تفلیس در مجلس ادبی دیوان حکمت که میرزا شفیع آن را تشکیل داده بود، شرکت می‌کرد. وی اشعار فضولی وار^۳ می‌سرود و تخلص شعری‌اش قدسی بود (هیئت، ۱۳۷۶: ۲۰۰). صاحب‌نظران، باکیخانوف را اولین کسی دانسته‌اند که آثار ادبی روسی را به ترکی ترجمه کرده است (رئیس‌نیا، ۲۱۳: ۱۳۸۱).

۱. حکیم ملا محمد فضولی (۹۶۳-۹۰۰ه.ق) از شعرای معروف دوران حکومت صفویه است که آثاری در نظم و نثر به سه زبان عربی، ترکی آذربایجانی و فارسی آفریده است، اما بیشتر با غزلیات و قصاید ترکی‌اش شهرت یافته است.

سرانجام عباسقلی آقا باکیخانوف در سال ۱۲۶۲ق (۱۸۴۶م) در وادی فاطمه، بین مکه و مدینه، درگذشت (همان: ۲۰).

باکیخانوف آثار خود را به چهار زبان عربی، ترکی، فارسی و روسی خلق کرده است که عبارت‌اند از:

اسرارالملکوت به فارسی و عربی که در مورد علم هیئت نوشته شده است؛

عین‌المیزان که در مورد علم منطق نوشته شده است؛

ریاض‌القدس به زبان ترکی آذربایجانی که در مورد احوالات چهارده معصوم و شهادت امام حسین (ع) است؛

عسکریه، حکایت جوانی اهل قوبا است که به نظم و نثر ترکی نوشته شده و در پیشرفت نثر ترکی آذربایجانی اهمیت زیادی داشته است؛

نصیحت‌نامه به زبان ترکی و به صورت ساده که برای خردسالان نوشته شده است؛

اشک و بولبول (خر و بلبل) که ترجمه‌ای از کریلوف به ترکی است؛

افکارالجبروت ترجمه‌ی اسرارالملکوت که به زبان ترکی است؛

قانون قدسی در صرف و نحو پارسی که به زبان فارسی نوشته شده است؛

کشف‌الغرایب در کشف قاره‌ی آمریکا که به فارسی نوشته شده است؛

مشکواه‌الانوار و مرآت‌الجمال که مجموعه‌ی اشعار به فارسی است؛

دیوان‌های شعر به زبان‌های ترکی، عربی و فارسی؛

تهذیب‌الاخلاق؛

ترجمه‌ی دربندنامه از زبان‌های ترکی و فارسی به زبان روسی.

عباسقلی آقا باکیخانوف چنانکه از نام خانوادگی‌اش پیداست از نسل خان‌های باکو (هیئت،

۱۲۷۹:۱۹۹) و نیره‌ی درگاه‌قلی خان، بانی خان‌نشین باکو بود. فتحعلی خان قوبایی (قبه‌ای)،

دایی پدرش، خان قدرتمندی بود که داعیه‌ی استقلال در سر داشت (رئیس‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۷۷-۱۷۹). عباسقلی آقا شاید به دلیل داشتن چنین پیشینه‌ی خانوادگی و خاندانی بوده است که در کتابش از حقوق و مزایای طبقه‌ی خان‌ها دفاع می‌کرده است (Bakixanov, 2000:4). مؤلف فردی دیندار بوده و در ابتدای کتاب به مدح خداوند پرداخته است (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۱). وی تا پایان عمر خود همچنان مسلمان و خداپرست باقی مانده بود (Bakixanov, 2000:4). باکیخانوف فردی اهل تسامح دینی بود و ضمن بیان ادیان و مذاهب مختلف در اثر خود، در مقابل هیچ مذهب و عقیده‌ای موضع‌گیری نکرده و در مقام رد یا تأیید هیچ یک بر نیامده است (همان: ۲۲ و ۲۳). همچنین وی فردی واقع‌گرا بوده است (Bakixanov, 2000:4). همان‌طور که از کتاب ریاض‌القدس معلوم است، باکیخانوف شیعه بوده است، زیرا در این کتاب به امامان شیعه و مخصوصاً به شهادت امام حسین (ع) پرداخته است.

گلستان ارم

باکیخانوف بیشتر با گلستان ارم شناخته می‌شود. چنانکه از ابتدای کتاب دانسته می‌شود، این اثر در مورد تاریخ ولایات داغستان و شیروان و در سال ۱۲۵۷ق (۱۸۴۱م) نوشته شده است (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۳). کتاب شامل یک مقدمه، پنج طبقه و یک خاتمه است. باکیخانوف در ابتدای کتاب، دیباچه‌مانندی به صورت خلاصه و پرمغز در مورد علم تاریخ نوشته است (همان: ۱-۳). مؤلف در مقدمه‌ی کتاب، حدود جغرافیایی ولایات شیروان و داغستان و ریشه‌ی اسامی جغرافیایی را بررسی و مطالبی در مورد زبان‌ها و اقوام این ولایات بیان کرده است. طبقه‌ی اول شامل تاریخ این دو ولایت از قدیم‌الایام تا ورود اسلام بوده، طبقه‌ی دوم از ورود اسلام تا حمله‌ی مغول و طبقه‌ی سوم از حمله مغول تا ظهور صفویان و تاریخ دولت شیروانشاهان را بیان می‌کند. طبقه‌ی چهارم از ظهور صفویان تا مرگ نادرشاه افشار و طبقه‌ی پنجم حوادث را از مرگ نادر تا عهدنامه‌ی گلستان دربردارد. خاتمه تذکره‌ای شامل

احوال ۲۴ تن از علمای شیروان و نواحی مجاور آن است (همان: ۴). عباسقلی آقا در آخر کتاب فهرستی از آثار خود را ارائه کرده است (همان: ۲۸۳-۲۸۹).

عباسقلی آقا گلستان ارم را به تقاضای موئسی زاخاروویچ آرگوتینسکی، رئیس اداره‌ی نظامی داغستان نوشته است. به باور رئیس‌نیا، باکیخانوف از مدت‌ها پیش در فکر تألیف گلستان ارم بوده و مطالب آن را از قبل آماده کرده بود و این خواهش زاخاروویچ به علت سابقه و تبحر باکیخانوف در باب تاریخ شیروان و داغستان بوده است، چون پیش از این باکیخانوف روی نسخه‌ای از دربنده‌نامه کار تحقیقاتی انجام می‌داده است (رئیس‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۱۳). شاید انگیزه‌ی دیگر باکیخانوف از نوشتن گلستان ارم، تألیف تاریخ زادگاه و سرزمین خویش، شیروان باشد؛ چنانکه سیما سالور هم این مسئله را علت اصلی تألیف کتاب گلستان ارم دانسته است (سالور، ۱۳۸۳: ۵۲).

روش و بینش تاریخی باکیخانوف

باکیخانوف تاریخ را علم به شمار آورده و در دسته‌بندی که به عمل آورده، تاریخ را جزو علوم روحانی (معنوی) قرار داده است. وی دایره‌ی آن را تا افسانه‌ها و اسطوره‌ها فراتر می‌برد. باکیخانوف بر این باور است که تاریخ، انسان‌ها را با اخلاقیات آشنا می‌کند و راه‌های تسامح پیشه کردن را به آن‌ها می‌آموزد. وی ادعا می‌کند تاریخ تا حدی قدرتمند است که می‌تواند مردگان چندین هزار ساله را در یک دم زنده کند (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۱). تاریخ همچنین بزرگ‌ترین قاضی است. شاید منظور او از این تعبیرات قدرت داور تاریخ در مورد اعمال و کردار گذشتگان باشد. او تاریخ را قادر به نشان دادن راه‌های انحطاط و ترقی دانسته است. از دید وی تاریخ افق‌های روشن آینده را در قالب زمان گذشته نشان می‌دهد (همان: ۲). منظور وی از ذکر این مطالب عبرت‌آموزی از تاریخ است که در ادامه‌ی کتاب بدان می‌پردازد. باکیخانوف به مقتضای روش خود به ضرورت پیوند

تاریخ با سایر علوم همچون جغرافیا و مردم‌شناسی می‌پردازد. به تعبیر وی هر ملتی که بتواند موقعیت طبیعی سرزمین خود و خصایص ملی‌اش را درک کند و بشناسد، قادر به تشخیص خیر و شر خود خواهد بود (همان). باکیخانوف مورخی واقع‌گرا بود و برعکس بعضی مورخان قدیم که به قضا و قدر اعتقاد داشته‌اند، نقشی برای قضا و قدر در مسیر تاریخ قائل نبوده است.

باکیخانوف چندین شرط برای تاریخ‌نگاری قائل شده است؛ مثل ساده و مختصر نوشتن، تحریر مطالب به صورت تدریجی، ارتباط حوادث و پدیده‌ها با یکدیگر، دوری از تعصبات ملی، استناد به منابع معتبر و موثق، استفاده از سکه‌ها و آثار و بناهای تاریخی و آثار سایر ملل و... (همان: ۳).

عباسقلی آقا یک مورخ عقل‌گرا بوده و هنگامی که چندین روایت با هم اختلاف داشتند، عقل را میزان می‌دانست و تأکید زیادی بر آن می‌کرد. وی ادعا می‌کند که خود در تألیف اثرش بدین طریق عمل کرده است (همان) و واقعاً همین‌طور است.

مؤلف در خلق اثر خویش تنها از علم تاریخ استفاده نکرده، بلکه از دیگر علوم مرتبط نیز بهره‌ها برده است. همین خصوصیت، او را از سایر مورخان عصر خویش جدا می‌کند. وی از علوم چون باستان‌شناسی، سکه‌شناسی، فولکلور، افسانه‌ها و اسطوره‌ها (باکیخانوف، ۲۰۰۰: ۴)، جغرافیا و... استفاده کرده و مانند یک سیاح مناطق مختلف را سیاحت کرده و بسیاری از آن‌ها را با چشم خود دیده است. عباسقلی آقا با استفاده از علوم و فنون بالا نه تنها از پرداختن صرف به تاریخ سیاسی گذر کرده، بلکه به موضوعات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... پرداخته است. وی مانند یک جغرافی‌دان عمل کرده و در مقدمه‌ی کتاب، مرزهای ولایت‌های شیروان و داغستان را ترسیم و وجه تسمیه‌ی هر یک را مشخص کرده است. وی همچنین به ارائه‌ی این کلیات بسنده نکرده و وجه تسمیه‌ی شهرها و ولایات،

رودها و کوه‌ها را ریشه‌یابی کرده است (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷-۱۸). عباسقلی آقا به ساختار شهرهایی چون بردعه، دربند و... می‌پردازد (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۵۹ و ۶۷)؛ برای مثال وی اطلاعاتی از شهر دربند، تاریخ بنای آن، حوادث تاریخی، جغرافیای آن، دروازه‌های آن، کشاورزی، آداب و رسوم رایج، زبان آن، مساجد آن (همان: ۵۹) و کتاب‌هایی که در مورد دربند نوشته شده، مانند دربندنامه (همان: ۴۴-۴۷) و... ارائه می‌دهد. مؤلف در اثر خود به عنوان یک مردم‌شناس ظاهر می‌شود و در همه جای اثرش از ترکیب نژادی منطقه، گروه‌های نژادی و اقوام مختلف مانند هون، لزگی، آلان، اسقیف، آمازون، یونانی‌ها، رومی‌ها، قبیچاق‌ها، قاموق‌ها، ترکمن‌ها، کاسپی‌ها، خزرها، ارامنه، روس‌ها و... سخن به میان می‌آورد (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷ و ۱۸). وی در اثرش حتی خصایص ظاهری و جسمی اقوام را از نظر دورنگه نداشته است (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۰).

باکیخانوف در کتاب خویش از مهاجرت اقوام به شیروان، دین و مذهب آنان، آداب و رسوم، شاخه‌ها و تیره‌های آن‌ها و منشأ هر یک سخن می‌گوید (همان: ۱۸). وی همچنین به عنوان یک زبان‌شناس به زبان اهالی هر منطقه می‌پردازد و حتی پا را فراتر می‌گذارد و به زبان‌ها و لهجه‌های رایج در بعضی روستاها اشاره می‌کند (همان: ۱۷). وی علاوه بر زبان‌های محاوره در مورد زبان ادبی هر منطقه نیز توضیحاتی می‌دهد (همان: ۲۲). باکیخانوف از فرهنگ هم غافل نمانده و قسمت خاتمه‌ی اثرش را به آثار علمی، ادبی و دینی منطقه شیروان و نواحی مجاور آن اختصاص داده است (همان: ۲۵۲-۲۷۶). هرچند باکیخانوف به موضوعات جدیدی همچون تاریخ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگ و تمدن پرداخته است، در حالی که مورخان قدیم یا هم‌عصر او با این مسائل سروکاری نداشته‌اند و از آن‌ها گریزان بودند، جای خالی بعضی موضوعات همچون وضعیت تجارت، طبقات و اقشار جامعه و زندگی کوچ‌نشینی در اثر او دیده می‌شود.

بیشتر مواردی که در بالا به آن‌ها اشاره کردیم، جزو روش‌ها و اصول جدید تحقیقات تاریخی هستند. بقیه‌ی اصول که در تاریخ‌نگاری سنتی مطرح بوده‌اند، با اقبال چندانی از طرف مورخان قدیم روبه‌رو نبوده‌اند، اما باکیخانوف از اصول و روش‌های قدیم و جدید به نحو احسن در اثر خود استفاده کرده است.

تاریخ‌نگاری باکیخانوف

با بررسی دیدگاه‌های باکیخانوف در زمینه‌ی علم تاریخ، دریابیم وی به برخی اصول تاریخ‌نگاری قدیم وفادار مانده است؛ مثلاً تقسیم‌بندی اثر خود را بر اساس تغییر سلسله‌ها و دودمان‌ها قرار داده است (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷). البته این دلیلی بر تاریخ سلسله‌ای یا تاریخ رسمی بودن اثر وی نیست، بلکه کتاب وی تاریخ محلی است. نکته‌ی دیگر این است که وی مانند بیشتر مورخان قدیم، منشأ اقوام و ملت‌های تاریخ را به فرزندان نوح (ع) می‌رساند. بر اساس این تقسیم‌بندی اعراب، ایرانیان و رومی‌ها از نسل سام، هندیان و آفریقایی‌ها از نسل حام و ترک‌ها از فرزندان یافث محسوب می‌شدند که هر سه از اولاد نوح بودند (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۳).

مؤلف در فصول اول تاریخ خود، علاوه بر تاریخ سیاسی به موضوعات غیرسیاسی تاریخ پرداخته است، اما هر قدر حوادث را به جلو می‌برد فقط بر تاریخ سیاسی متمرکز می‌شود. همچنین بین حجم دوره‌هایی که بدان‌ها می‌پردازد، هماهنگی وجود ندارد. وی از بعضی دوره‌ها به‌طور مفصل یاد کرده و برعکس در بعضی دوره‌ها به ارائه‌ی کلیاتی قناعت کرده است. باکیخانوف از دوران تسلط اعراب با تفصیل بیشتری یاد می‌کند، اما از دولت‌های ترک‌نژاد همچون سلاجقه‌ی بزرگ، اتابکان آذربایجان و خوارزمشاهیان و از دوران مغولان تا صفویه به ارائه‌ی اطلاعات اندکی بسنده می‌کند. همچنین از تاریخ صفویان

و شیروان شاهان اطلاعات زیادی ارائه می دهد. این مسئله با نزدیک شدن به عصر قاجارها برجسته تر می شود (باکیخانوف، ۱۵: ۱۹۷۰).

عباسقلی آقا هنگام بحث در مورد یک پدیده، روایت های زیادی می آورد و آن ها را یک به یک نقد می کند؛ برای مثال در بحث دروازه ی دربند چنین می کند (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۳۸-۳۹). وی مطالب هر کتابی را به کلی تأیید یا رد نمی کند و گاه با رویکرد انتقادی با آن ها برخورد می کند. برای نمونه در مورد اسکندرنامه ی نظامی اظهار می کند که نمی توان برای بررسی احوالات اسکندر از آن بهره برد (همان: ۳۳). وی همیشه با منابع و روایات چنین برخورد نمی کند و بعضی را بدون نقد کردن رها می کند (باکیخانوف، ۱۶: ۱۹۷۰).

باکیخانوف به روایات و اخبار به عنوان مواد خام و اولیه ی تاریخ نگاری می نگرد، نه چشم انداز نهایی یک حادثه و پدیده. وی همچنین هیچ روایتی، حتی روایات ضعیف را که چندان سندیت ندارند، بی ارزش نمی داند و از آن ها هم در جای مناسبی استفاده می کند. کتاب گلستان ارم در باب محدوده ی تاریخی و جغرافیایی، علاوه بر تاریخ ولایات داغستان و شیروان، به تاریخ سایر ولایات آذربایجان پرداخته است. مؤلف حتی از این محدوده نیز فراتر رفته و به تاریخ مناطق دور دست همچون روم پرداخته است (باکیخانوف، ۲۰: ۱۳۸۲).

کتاب گلستان ارم تاریخ محلی منطقه ی شیروان و داغستان است و تاریخ این دو ولایت را از اعصار قدیم تا عهدنامه ی گلستان در بر می گیرد. باکیخانوف در تألیف آن بیشتر وقایع و پدیده ها را به شیوه ی ترکیبی نوشته است، نه سنواتی. با توجه به اینکه عهدنامه ی گلستان در سال ۱۲۲۸ ق (۱۸۱۳ م) بین دولت های روس و قاجار بسته شده و باکیخانوف در سال ۱۸۴۱ میلادی اثر خویش را تألیف کرده و پنج سال بعد فوت کرده است، پس حوادث مقطع بزرگی از دوره ی خویش، یعنی حدود ۳۳ سال را در اثرش ذکر نکرده است. شاید

علت این مسئله این باشد که وی تحت فشار حکومت تزارها بوده و نخواسته کتابش را باب میل آن‌ها بنویسد. بی‌مورد نیست که روس‌ها چندین دهه از دادن اجازه‌ی انتشار کتاب باکیخانوف خودداری کرده‌اند و چاپ اول آن به روسی (۸۵ سال بعد از تألیف کتاب)، چاپ دوم به ترکی (۱۱۰ سال بعد) و چاپ سوم به فارسی (۱۳۰ سال بعد) تحقق یافته است. سیما سالور تاریخ‌نویسی باکیخانوف را ترکیبی از تاریخ‌نویسی کرونولوژیک و سلسله‌ای دانسته است. به عقیده‌ی وی «[باکیخانوف] گزارش‌های خود را به گونه‌ای نسبتاً آشفته و فاقد انتظام تاریخی ارائه می‌کند. سبک و سیاق تاریخ‌نویسی او از شیوه‌ای به دور است و بیشتر صورت محاوره‌ای دارد» (سالور، ۱۳۸۳: ۵۲). در این مورد که تاریخ‌نگاری باکیخانوف بر اساس حکومت سلسله‌ها بنا شده، هیچ‌شکی نیست (البته این مسئله منافاتی با محلی بودن این تاریخ ندارد و دلیلی بر تاریخ سلسله یا رسمی بودن آن نیست)، اما کتاب وی تا این حد که نویسنده‌ی فوق ادعا می‌کند، ضعیف نوشته نشده است. در کل، مقاله‌ی فوق ایراداتی، البته آن هم با روش غیر علمی (مثلاً در کل مقاله دو مورد ارجاع وجود دارد که هر دو به گلستان ارم هستند) بر کتاب باکیخانوف وارد کرده است. اینکه گلستان ارم ضعف‌هایی دارد، به این دلیل است که اولین اثر در نوع خودش بوده و نماینده‌ی مرحله‌ی انتقال تاریخ‌نگاری سنتی به تاریخ‌نگاری جدید است.

مقایسه‌ی کتاب گلستان ارم با آثار هم‌سطح و معاصر آن (قرباباغ نامه‌ها)

در این قسمت، کتاب گلستان ارم را با هفت کتاب از مجموعه آثاری تحت عنوان قرباباغ‌نامه‌ها که چند دهه بعد از آن نوشته شده‌اند، مقایسه کرده‌ایم. قرباباغ‌نامه‌ها تواریخ محلی هستند که در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ در مورد تاریخ ولایت قرا باغ و خانات آن و... نوشته شده‌اند. فصل پنج کتاب باکیخانوف را چون در کنار تاریخ دیگر خانات آذربایجان

به خانات قراباغ اختصاص داده است، جزو قراباغ نامه‌ها به شمار آورده‌اند (*MİRZƏ YUSİF*)
.*(QARABAĞI VƏ BAŞQALARI, 2006: 32)*

اولین و قدیمی‌ترین قراباغ نامه‌ها که حدود چهار سال بعد از گلستان ارم (۱۲۶۱ق/۱۸۴۵م) و به زبان ترکی نوشته شده است کتاب قراباغ‌نامه اثر میرزا آدی گوزل بیگ است که حوادث دوره‌ی نادر شاه، خانات قراباغ و اوایل دوره‌ی قاجار را شامل می‌شود و با قرارداد ترکمانچای به پایان می‌رسد (*MİRZƏ ADIGÖZƏL BƏY VƏ*)
23: *(BAŞQALARI, 2006)*. میرزا آدی گوزل بیگ در نوشتن قراباغ‌نامه بیشتر از روایات شفاهی و مشاهدات خود استفاده کرده است (همان: ۱۱۹)، اما باکیخانوف علاوه بر این‌ها از منابع متنوع و زیادی بهره برده است (رجوع شود به بخش منابع کتاب گلستان ارم). همچنین روش تاریخ‌نگاری آدی گوزل بیگ بیشتر با تاریخ‌نگاری سنتی هماهنگی دارد. بنابراین کتاب باکیخانوف حداقل از دو جهت روش و منابع بر قراباغ‌نامه برتری دارد. تنها مزیتی که کتاب آدی گوزل بیگ بر گلستان ارم دارد، این است که میرزا آدی گوزل بیگ کرونولوژی گزیده‌ای از حوادث جنگ‌های قاجارها با روس‌ها را به کتاب خود اضافه کرده است (33: *MİRZƏ ADIGÖZƏL BƏY VƏ BAŞQALAR, 2006*)، در صورتی که باکیخانوف در باب این موضوع به ارائه‌ی اطلاعات اندکی بسنده می‌کند.

دومین اثر از قراباغ‌نامه‌ها از میرزا جمال جوانشیر قراباغی به زبان فارسی است. میرزا جمال برخلاف میرزا آدی گوزل بیگ در اثرش به موضوعات متنوعی، از جمله جغرافیای سیاسی و طبیعی ولایت قراباغ، آداب و رسوم، امور نظامی (همان: ۱۶۲)، اصل و نسب پناه‌خان (همان: ۱۲۲-۱۲۵)، اخلاق و رفتار وی، بناها و آثاری که ساخته، منابع درآمد ابراهیم‌خان (همان: ۱۶۱-۱۶۴)، اولاد و برادران خان، کارگزاران دولتی و... (همان: ۱۶۴-۱۶۵) پرداخته است. میرزا جمال از این جهت که به موضوعات متنوع و غیرسیاسی

می‌پردازد، تا حدودی به روش باکیخانوف نزدیک می‌شود و حتی اثر وی به لحاظ طرح بعضی موضوعات بر گلستان برتری دارد. میرزا جمال همچنین منابعی را که از آن‌ها استفاده کرده، ذکر می‌کند (همان: ۳۱). روش او در اینجا بیشتر به روش باکیخانوف شبیه است تا روش میرزا آدی‌گوزل بیگ.

سومین اثر از قراباغ نامه‌ها تاریخ صافی میرزا یوسف قراباغی است که در سال ۷۲- ۱۲۷۱ق (۱۸۵۵م) به فارسی نوشته شده است. کتاب وی هم به روش سنتی نوشته شده و مؤلف تنها از چند اثر متعلق به چامچییان و میرزا مهدی استرآبادی نام می‌برد (MİRZƏ YUSİF QARABAĞI VƏ BAŞQALAR, 2006: 12). وی بیشتر به تاریخ سیاسی پرداخته است. روی هم رفته کتاب تاریخ صافی کمبودهای زیادی در زمینه‌ی منابع و شیوه (متدولوژی) نسبت به گلستان ارم دارد و قابل مقایسه با آن نیست.

تاریخ قراباغ اثر میر مهدی خازنی که به ترکی نوشته شده از دیگر قراباغ نامه‌هاست. وی مانند میرزا جمال به موضوعاتی چون تاریخ شهرهای ولایت قراباغ، آداب و رسوم، نسب پناه خان (همان: ۱۱۴-۱۲۲) و آثاری که خان‌های قراباغ ساخته‌اند اشاره کرده است (همان: ۲۳۴). با مقایسه‌ی تک‌تک قراباغ نامه‌ها با یکدیگر درمی‌یابیم که میر مهدی خازنی در اثرش چندان به موضوعات جدیدی وارد نشده است که دیگر قراباغ نامه‌ها به آن‌ها نپرداخته باشند.

رضاقلی بیگ از دیگر قراباغ نامه‌نویسان عصر، اثری به نام **حکومت پناه خان و ابراهیم خان در قراباغ** به فارسی نوشته است. وی از کتاب پدرش میرزا جمال جوانشیر، اقتباس کرده و مطالبی را بدان افزوده است (همان: ۲۳۸). وی مانند پدرش به موضوعات متنوعی همچون سرحدات و اقلیم قراباغ (همان: ۲۴۰)، تاریخ خانان قراباغ همچون ابراهیم خان و پناه خان،

خلق و خوی ابراهیم خان و آثار وی، کارگزاران، ضابطان و نظامیان، مخارج و درآمدها، پیشه‌ها و... پرداخته است (همان: ۲۸۰-۲۸۶).

رضاقلی بیگ مانند پدرش به موضوعات و مسائلی اشاره کرده که به جز پدرش هیچ‌یک از نویسندگان قراباغ‌نامه‌ها به آن‌ها نپرداخته‌اند. بنابراین از حیث موضوعات بر باکیخانوف برتری یافته است، اما در دیگر جنبه‌ها چون روش، بینش و منابع، نتوانسته گوی سبقت را از باکیخانوف برآید.

بهارلی اثری به نام **احوال قراباغ** به رشته‌ی تحریر در آورده و در آن از شخصیت‌های نامی قراباغ، آداب و رسوم، معماری و مردم‌شناسی آن سخن گفته است (MIRZƏ RƏHİM FƏNA VƏ BAŞQALARI, 2006: 32). تنها مزیت این اثر نسبت به گلستان ارم، طرح موضوعاتی چون اقشار جامعه است؛ برای مثال بهارلی در اثرش یک فصل مجزا به پهلوانان اختصاص داده است (همان: ۶۷).

یکی از آخرین قراباغ‌نامه‌ها **تاریخ جدید قراباغ** اثر میرزا رحیم فنا است که وی هم در مقایسه با باکیخانوف روش‌ها و سنت‌های قدیمی را به کار برده و به ترسیم سرحدات قراباغ و حوادث سیاسی بسنده کرده است (همان: ۱۰).

به طور کلی در قراباغ‌نامه‌ها علاوه بر تاریخ سیاسی به موضوعاتی مانند مردم‌شناسی، معماری، ابنیه و آثار تاریخی، شخصیت‌های برجسته، آداب و رسوم، انواع مالکیت (MIRZƏ YUSİF QARABAĞI VƏ BAŞQALARI, 2006: 8)، دیوان‌سالاری، طبقات و پیشه‌ها، مخارج و درآمدها و... پرداخته شده است. از میان قراباغ‌نامه‌هایی که بررسی شده است، چهار اثر فقط بر تاریخ سیاسی قراباغ متمرکز هستند و سه مورد دیگر، یعنی قراباغ‌نامه‌های میرزا جمال، رضاقلی بیگ و بهارلی، علاوه بر تاریخ سیاسی به تاریخ اجتماعی-اقتصادی و فرهنگ و تمدن پرداخته‌اند. چنانکه گفتیم، این آثار از لحاظ پرداختن به این قبیل موضوعات، مانند

گلستان ارم عمل کرده‌اند و حتی گاهی از حیث تنوع موضوعات بر گلستان ارم برتری یافته‌اند، اما چون قراباغ‌نامه‌ها مقطع تاریخی محدودی (اغلب دوره‌ی حکومت خانات قراباغ) را در بر می‌گیرند، تنوع موضوعات در آن‌ها به‌راحتی امکان‌پذیر بوده است. از آنجا که کتاب گلستان ارم تاریخ شیروان و داغستان را از دوران باستان تا عصر مؤلف شامل می‌شود، مؤلف آن نتوانسته موضوعات متنوع را در دوره‌های مختلف به صورت هماهنگ جلو ببرد، بنابراین در دوره یا دورانی از موضوعات و مسائل اجتماعی فرهنگی و... سخن گفته است و در دوره یا دوران دیگر به دلیل کمبود اطلاعات، کمبود وقت و... نتوانسته یا نخواست به آن موضوعات پردازد. عباسقلی آقا خود در کتابش مشکلاتش را در تألیف کتاب «ضیق مجال و ضعف قابلیت و اغتشاش حال مؤلف، حمل بر قلت اسباب لازمه» عنوان می‌کند (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۸).

منابع مورد استفاده‌ی باکیخانوف

مؤلف در نوشتن اثر خود به انواع آثار تاریخی، جغرافیایی، سیاحتنامه‌ها، تذکره‌ها، کتب ادبی و دینی و... استناد کرده است که به زبان‌های یونانی، رومی، عبری، عربی، ترکی، فارسی و ارمنی بوده‌اند. ذکر تک‌تک منابعی که باکیخانوف از آن‌ها استفاده کرده فرصتی دیگر می‌طلبد، بنابراین در اینجا به ذکر بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

تواریخ عمومی: طبری، روضه‌الصفاء، الکامل، حبیب‌السیر، تاریخ‌گزیده؛

تواریخ محلی: تاریخ‌گیلان، دربندنامه؛

تواریخ سلسله‌ای و سلطانی: ظفرنامه، مآثرالسلطانیه، نادرنامه، عالم‌آرا؛

منابع جغرافیایی و سیاحتنامه‌ها: تقویم‌البلدان، جهان‌نما کاتب چلبی، معجم‌البلدان،

خریطة‌العجایب عمر بن وردی، مسالک‌الممالک، هفت اقلیم، ریاض‌السیاحه؛

تذکره‌ها: تذکره‌الشعرا، آتشکده آذر؛

منابع ادبی: خسرو و شیرین، اسکندرنامه و... .

باکیخانوف در نوشتن بخش دوران باستان اثر خود بیشتر به منابع رومی و یونانی و ارمنی نظر داشته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تاریخ موسی خورنسکی، تاریخ آمیانوس مارسلینیوس، پلینی، جغرافیای بطلمیوس، تواریخ هرودت، جغرافیای استرابون، پلوتارک، تاسیت و چامپیان.

او همچنین از متون دینی و کتب مقدس ادیان مختلف همچون تورات، اوستا و قرآن و تفاسیر آن‌ها و دیگر کتبی که مضامین دینی دارند، همچون گلشن خلفا و حیات القلوب و سنت و احادیث و روایات ائمه، مانند روایت حضرت علی (ع) مورد شهر دربند، استفاده کرده است.

باکیخانوف حدوداً از پنجاه منبع اسلامی و هفده منبع غیراسلامی به زبان‌های رومی، یونانی و ارمنی نام می‌برد. همچنین از تواریخ قدیم بابلی و سریانی و اسناد قدیمی و اسناد دوره‌ی خود استفاده کرده است؛ برای مثال فرمان سلطان یعقوب به سماءون خلیفه‌ی ارمنی (همان: ۶).

منبع عمده‌ی باکیخانوف برای دوره‌ی خویش، دیده‌ها و شنیده‌هایش بوده است. وی گاهی منابع را ذکر نکرده و به عبارت‌هایی چون «گویند» بسنده کرده است (همان: ۴۴). وی در مواردی نام مؤلف اثر را ذکر کرده، اما به نام کتاب اشاره نکرده است (همان: ۴۷). همچنین در چندین مورد، ضمن معرفی بعضی آثار، اطلاعات کتاب‌شناختی ارزشمندی می‌آورد؛ مانند دربندنامه (همان: ۴۴).

نتیجه گیری

با در نظر گرفتن شیوهی مؤلف، افکار و دیدگاه‌های وی در باب علم تاریخ، نحوه‌ی استفاده‌ی وی از منابع و چگونگی برخورد وی با روایات و با مقایسه‌ی کتاب او با آثار هم‌دوره و... می‌توان گفت وی اولین فرد در بین مورخان آذربایجان و با کمی اغماض، جزو اولین مورخان مسلمان بوده که از مرزهای تاریخ‌نگاری سنتی فراتر رفته و برای اولین بار با به کارگیری روش‌ها و اصول و علوم و فنون جدید، طرح اثر تاریخی جدیدی را ریخته و یکی از منابع مهم و دست اول برای بررسی اوضاع ایران، امپراتوری روسیه‌ی تزاری و مخصوصاً تاریخ آذربایجان تا انعقاد عهدنامه‌ی گلستان را خلق کرده است.

اهمیت دیگر کار باکیخانوف این است که علاوه بر تاریخ شاهان و فرمانروایان، به جغرافیا، تاریخ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگ و تمدن، کشاورزی، تاریخ شهرها و چنین موضوعاتی با دیدی تازه نگریسته است. دیدگاه‌های وی در مورد علم تاریخ هم قابل تأمل است و شباهت کمتری به دیدگاه‌های تاریخ‌نگاران سنتی دارد. وی در اثرش در چهره‌های متفاوتی همچون جغرافی‌دان، مردم‌شناس، فولکلورشناس، زبان‌شناس و... ظاهر می‌شود.

شاید بتوان وی را در سلسله مراتب علمی، نه در جایگاه یک محقق تاریخ و یک تاریخ‌نویس و مورخ، بلکه در جایگاه یک تاریخ‌شناس قرار داد. باکیخانوف با این اثر راه جدیدی در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌شناسی گشوده است. چنانکه هاملت عیسی خانلی گفته است، باکیخانوف «بنیانگذار علم تاریخ‌شناسی در آذربایجان و مورخ دوران جدید است» (خانلی، ۱۳۸۶: ۱۹۶). همه‌ی این‌ها خصوصیات مورخی است که کتابش را ۱۷۰ سال پیش از این نوشته و از سن پترزبورگ و تفلیس دورتر نرفته است.

منابع

- باکیخانوف، عباسقلی آقا. (۱۹۷۰). **گلستان ارم**. به اهتمام عبدالکریم علی زاده و دیگران. باکو: اداره‌ی انتشارات علم.
- (۱۳۸۲). **گلستان ارم**. ویرایش مهدی کریمی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- تربیت، محمدعلی. (۱۳۷۳). **دانشمندان آذربایجان**. ج ۲. تبریز: انتشارات فخرآذر.
- رئیس‌نیا، رحیم. (۱۳۸۱). «گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا (باکیخانوف)». **فصلنامه‌ی تاریخ روابط خارجی**. س ۳. ش ۱۲.
- سالور، سیما. (۱۳۸۳). «تحولات تاریخی منطقه‌ی قفقاز در کتاب گلستان ارم». **کتاب ماه تاریخ و جغرافی**. ش ۸۰.
- عیسی خانلی، هاملت. (۱۳۸۸). «عباسقلی آقا باکیخانوف». ترجمه و تلخیص سجاد حسینی. **فصلنامه‌ی آران**. س ۷. ش ۲۱ و ۲۲.
- هیئت، جواد. (۱۳۷۶). **آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش** (نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان). ایکنجی چاپ (چ ۲). بیرینجی جیلد (ج ۱). تهران: وارلیق.

-A. BAKIXANOV. (2000). **GÜLÜSTANI – İRƏM**. (Tərcüm ədəni M. Əskərli Redaktoru Ə.Ələskərzadə). **İKINCI ÇAP**. Bakı-Minarə

-MİRZƏ ADIGÖZƏL BƏY VƏ BAŞQALARI. (2006). **QARABAĞNAMƏLƏR**. Birinci kitab. (Tərtibdəni: Akif Fərzəliyev ,Elmiredaktoru: NazimAxundov). **BAKI-ŞƏRQ-QƏRB**

-MİRZƏ RƏHİM FƏNA VƏ BAŞQALARI. (2006). **QARABAĞNAMƏLƏR**-Üçüncü kitab. (Tərtib edəni: NazimAxundov ,Elmiredaktoru: Akif Fərzəliyev). **BAKI- ŞƏRQ-QƏRB**.

-MİRZƏ YUSİF QARABAĞI VƏ BAŞQALARI. (2006). QARABAĞNAMƏLƏR. İKİNCİ KİTAB. (Tərtibdəni: Nazim Axundov; Elmi redaktoru: Akif Fərzəliyev). BAKI– ŞƏRQ-QƏRB.